



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ فروردین ۱۳۹۰  
مصادف با: ۷ جمادی الاول ۱۴۳۲  
جلسه: ۲۵

موضوع کلی: کتاب من لایحضره الفقیه  
موضوع جزئی: اعتبار روایات من لایحضره الفقیه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم دو دلیل بر صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه اقامه شده، بر دلیل اول دو اشکال وارد کرده بودند، اشکال اول این بود که تصریح شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه بر طبق مبنای خودش می‌باشد و این لزوماً به این معنا نیست که روایات من لایحضره الفقیه نزد ما هم صحیح تلقی بشود.

### پاسخ اشکال اول:

در صورتی این اشکال وارد است که ما ندانیم شیخ صدوق به وثاقت روایات اهمیت می‌داده؛ یعنی صرف اعتراف به صحت روایات من لایحضره الفقیه بدون دانستن این جهت که شیخ صدوق به وثاقت روایان اهمیت می‌داده دلیل بر صحت روایات من لایحضره الفقیه نمی‌باشد، ما هم این را قبول داریم اما اگر به نوعی برای ما ثابت شود که شیخ صدوق برای این موضوع اهمیت قائل بوده؛ یعنی مبنا و ملاک او در اخذ روایات این بوده که تا وثاقت یک راوی برای او محرز نمی‌شد به روایات او اخذ نمی‌کرد در این صورت اعتراف شیخ صدوق به صحت و اعتبار روایات من لایحضره الفقیه مشکلی نخواهد داشت پس صرف اعتراف دلیل بر صحت روایات نمی‌شود اما اگر ما وجه صحت را بدانیم مشکلی در صحت روایات پیش نخواهد آمد. آنچه که مهم است این است که ما باید اثبات کنیم شیخ صدوق در گزینش روایات به وثاقت روایات احادیث اهمیت می‌داده و تا وثاقت راوی برای او ثابت نمی‌شده روایت او را اختیار نمی‌کرده، شواهد و ادله‌ای بر این مسئله دلالت دارد که اگر روایتی توسط شخص غیر ثقه نقل می‌شده شیخ صدوق آن را رد می‌کرده و روایاتی را می‌پذیرفته که روایات آنها ثقه باشند. مواردی را خود شیخ صدوق به این مسئله تصریح کرده و مواردی را دیگران درباره شیخ صدوق گفته‌اند که ما به هر دو قسم اشاره می‌کنیم.

### مواردی که خود شیخ صدوق نقل کرده:

#### مورد اول:

روایتی را خود شیخ صدوق در مورد نماز و روزه‌ی روز غدیر نقل می‌کند، در آخر آن روایت شیخ صدوق می‌فرماید: «فإن شیخنا محمد بن الحسن کان لایصححہ... فهو عندنا متروکٌ غیرٌ صحیحٌ»، می‌گوید این روایتی که در مورد نماز و روزه غدیر وارد شده توسط شیخ ما تصحیح نشده است.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

## مورد دوم:

در اول کتاب المقنع شیخ صدوق می‌فرماید: «و حذف الاسناد منه لان لا یثقل حملُه و لا یصعب حفظه و لا یمله قاری اذا کان ما أبینه فی الکتب الاصولیه موجوداً مبیناً علی المشایخ العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله تعالی»، می‌گوید: من اسناد را حذف کردم تا تحمل روایت و ضبط و حفظ روایت سنگین نباشد و موجب خستگی قاری روایت نشود و چون این روایات را علماء فقیه ثقه بیان کرده‌اند و اسنادش موجود و معلوم است من اسناد این روایات را حذف کرده‌ام تا تحمل روایت سنگین نباشد، اینکه می‌گوید آنچه را ما در کتب اصولی گفته‌ایم بر طریق و گفته مشایخ علماء فقیه ثقه استوار است دال بر وثاقت مشایخ خود شیخ صدوق و مشایخ مشایخ خودش و اصحاب اصول اربعمأء می‌باشد؛ یعنی روایاتی که شیخ صدوق نقل می‌کند یا از مشایخ خودش نقل کرده و یا از اصحاب اصول اربعمأء نقل کرده و در مورد آن‌ها تصریح به ثقه بودن می‌کند.

## مواردی که دیگران نقل کرده اند:

### مورد اول:

شیخ طوسی در کتاب فهرست در ترجمه شخصی به نام سعد بن عبدالله از شیخ صدوق عبارتی را نقل می‌کند که این عبارت می‌تواند شاهد بر مدعا (شیخ صدوق به وثاقت روات اهمیت می‌داده) باشد، عبارت این است: «و قد رویت عنه کل ما فی المنتخبات مما أعرِف طریقَه من الرجال الثقات»<sup>۲</sup> این عبارت را شیخ طوسی از قول شیخ صدوق نقل می‌کند که شیخ صدوق می‌گوید: من از سعد بن عبدالله روایت کرده‌ام آنچه را در منتخبات بود منتها از طریق که من می‌دانم از ثقات نقل کرده؛ یعنی آن روایاتی را که از رجال ثقات نقل کرده من هم از او روایت کرده‌ام، این عبارت دلالت روشنی دارد بر اینکه شیخ صدوق به ثقه بودن راوی اهمیت می‌داده است.

### مورد دوم:

نجاشی در مورد ابن ولید (استاد شیخ صدوق) می‌گوید: ابن ولید از کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری بعضی از روات را استثناء کرده، پیرامون مستثنیات ابن ولید بحث واقع شده که چرا ابن ولید بعضی از روات نوادر الحکمه را استثناء کرده بحث شده که آیا استثناء ابن ولید دلیل بر ضعف روات استثناء شده هست یا نه؟ - بعضی گفته‌اند همین که ابن ولید بعضی از روات کتاب نوادر الحکمه را استثناء کرده دال بر این است که آن‌ها ضعیف بوده‌اند، بعضی دیگر گفته‌اند: این استثناءات دلالت بر ضعف روات نمی‌کند - در ادامه نجاشی می‌گوید ابن نوح با اینکه همه استثناءات ابن ولید را می‌پذیرد اما در مورد استثناء محمد بن عیسی بن عبید بر شیخ صدوق و استادش (ابن ولید) اشکال کرده که چرا محمد بن عیسی بن عبید را از نوادر الحکمه استثناء کرده است در حالیکه او ثقه است و ظاهر العداله است ما از این عبارت می‌فهمیم که شیخ صدوق

۱. المقنع، ص ۵۰.

۲. الفهرست، ص ۱۰۲.

به تبع استادش (ابن ولید) به مسئله وثاقت روات اهمیت می‌داده اگر اهمیت نمی‌داد دلیلی بر استثناء بعضی روات از کتاب نوادر الحکمه وجود نداشت.<sup>۱</sup>

#### مورد سوم:

شیخ طوسی در مورد شیخ صدوق می‌گوید: «انه کان جلیلاً حافظاً للاحادیث بصیراً بالرجال ناقداً للاخبار».<sup>۲</sup> تعبیر «بصیراً بالرجال» شاهد است بر اینکه شیخ صدوق نسبت به راویان احادیث شناخت کامل داشته است لذا نمی‌توان گفت شیخ صدوق بدون اینکه به وثاقت راوی اهمیت بدهد و بدون توجه به وثاقت و عدم وثاقت راوی هر روایتی را اخذ می‌کرده است.

#### مورد چهارم:

شیخ طوسی می‌فرماید: «أنا وجدنا الطائفة مَيَّزَتِ الرَّجَالَ النَّاقِلَةَ لِهَذِهِ الْأَخْبَارِ فَوَثَّقَتِ الثَّقَاتَ مِنْهُمْ وَضَعَفَتِ الضُّعْفَاءَ وَفَرَّقُوا بَيْنَ مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى حَدِيثِهِ وَرَوَايَتِهِ وَ مَنْ لَا يُعْتَمَدُ عَلَى خَبَرِهِ».<sup>۳</sup> می‌گوید ما طائفه‌ای را پیدا کردیم که رجال نقل کننده این اخبار را از هم تمییز دادند و توثیق کردند ثقات آن‌ها را و تضعیف کردند ضعاف آن‌ها را و فرق گذاشتند بین کسانی که احادیث آن‌ها قابل اعتماد هست و کسانی که احادیث آن‌ها قابل اعتماد نیست، کلام شیخ طوسی که به طور عام ذکر شده و شامل شیخ صدوق هم می‌شود دال بر این است که به مسئله ثقه بودن روات اهمیت می‌داده‌اند.

#### مورد پنجم:

شیخ طوسی می‌فرماید: «وَاسْتَشْنَوْا الرَّجَالَ مِنْ جُمْلَةٍ مَا رَوَوْهُ مِنَ التَّصَانِيفِ فِي فَهَارِسِهِمْ حَتَّى أَنْ وَاحِدًا مِنْهُمْ إِذَا أَنْكَرَ حَدِيثًا نَظَرَ فِي أَسْنَادِهِ وَضَعَفَهُ بِرَوَايَتِهِ هَذِهِ عَادَتُهُمْ عَلَى قَدِيمِ الْوَقْتِ وَحَدِيثِهِ»<sup>۴</sup>؛ یعنی عادت بزرگان از قدیم و جدید بر این بوده که در اسناد روایات نظر می‌کردند و اگر روایتی را کنار می‌گذاشته‌اند حتماً به جهت ضعف راوی بوده است.

**نتیجه:** از دو موردی که خود شیخ صدوق به وثاقت روات احادیث تصریح می‌کند و همچنین از مواردی که دیگران در مورد شیخ صدوق گفته‌اند نتیجه می‌گیریم شیخ صدوق به ثقه بودن روات اهمیت می‌داده است.

**بحث جلسه آینده:** پاسخ اشکال دوم (شیخ صدوق در تصحیح و تضعیف روات مقلد مشایخ خودش بوده و تصریح شیخ صدوق در مقدمه کتابش صحت جمیع روایات را ثابت نمی‌کند) که بر دلیل اول (تصریح شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه به صحت جمیع روایات این کتاب بر صحت جمیع روایات این کتاب دلالت می‌کند) وارد شده بود را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. فهرست، ص ۴۹۵.

۳. عده الاصول، ص ۳۶۶.

۴. همان.